

مردمی کردن اقتصاد، بخش بیست و دوم

نوزایی اقتصادی ایران با ائتلاف راهبردی دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم

امیرحسین خدائی - پژوهشگر

مردمی کردن اقتصاد، اگر به معنای واقعی و عمیق آن فهم شود، صرفاً یک شعار، یک برنامه حمایتی کوتاه‌مدت، یا نسخه‌ای تازه برای توزیع منابع عمومی نیست. مردمی کردن اقتصاد یعنی انتقال مردم از حاشیه اقتصاد به متن تولید، مالکیت، تصمیم‌سازی، نظارت و بهره‌مندی پایدار از ثروت ملی.

اقتصادی را می‌توان مردمی دانست که در آن مردم فقط مصرف‌کننده کالا، دریافت‌کننده یارانه، سپرده‌گذار منفعل، خریدار دارایی‌های سوداگرانه یا تماشاگر تصمیمات کلان نباشند؛ بلکه بتوانند در قالب‌های شفاف، قانونمند، تخصصی و قابل اعتماد، در پروژه‌های واقعی تولیدی، فناورانه، صنعتی، کشاورزی، معدنی، مسکن، انرژی و خدمات نوین شریک شوند.

ایران برای عبور از چرخه‌های تکراری تورم، رکود، خام‌فروشی، بیکاری جوانان، فرار سرمایه، مهاجرت نخبگان، سوداگری زمین و مسکن، ضعف بهره‌وری و بی‌اعتمادی عمومی، به یک نوزایی اقتصادی نیاز دارد. این نوزایی فقط با تزریق پول، یارانه مستقیم، صدور بخشنامه، افزایش بودجه عمرانی، وام‌دهی بانکی، توزیع مقطعی پول، کالا، برگ، بسته‌های حمایتی موقت یا خصوصی‌سازی‌های ظاهری محقق نمی‌شود.

البته حمایت‌های معیشتی، در شرایط فشار اقتصادی، می‌توانند برای کاهش آسیب‌های اجتماعی ضروری باشند؛ اما نباید با مردمی کردن اقتصاد اشتباه گرفته شوند. توزیع پول، کالا، برگ و حمایت‌های مصرفی اگر به تولید، مالکیت و توانمندسازی اقتصادی متصل نشوند، آثار کوتاه‌مدت دارند و در شرایط تورمی، به سرعت قدرت اثرگذاری خود را از دست می‌دهند. مردمی کردن اقتصاد یعنی مردم به جای آنکه فقط دریافت‌کننده کمک‌های مقطعی باشند، به مالک، شریک، ناظر و بهره‌مند از پروژه‌های مولد تبدیل شوند.

تجربه‌های گذشته نشان داده است که هرگاه اقتصاد بدون شفافیت، بدون مشارکت واقعی مردم، بدون پیوند با دانش، و بدون نظارت عمومی حرکت کرده، نتیجه آن یا شکل‌گیری رانت‌های جدید بوده، یا انباشت دارایی در دست گروه‌های محدود، یا هدایت سرمایه‌ها به فعالیت‌های غیرمولد. بنابراین، مردمی کردن اقتصاد باید بر پایه یک معماری تازه شکل گیرد؛ معماری‌ای که سه نیروی بزرگ اما پراکنده کشور را به یکدیگر متصل کند: دانش دانشگاهی، ظرفیت صنعتی و سرمایه‌های خرد مردم.

این سه نیرو در ایران وجود دارند، اما غالباً جدا از هم عمل می‌کنند. دانشگاه دانش تولید می‌کند، اما بخش مهمی از این دانش به صنعت و بازار نمی‌رسد. صنعت با مسائل واقعی تولید، فناوری، بهره‌وری، کیفیت، کاهش واردات و توسعه صادرات روبه‌روست، اما دسترسی ساختارمند و مداوم به ظرفیت دانشگاه ندارد. مردم نیز سرمایه‌های خرد و متوسط قابل توجهی در اختیار دارند، اما در نبود ابزارهای امن و شفاف، برخی از این سرمایه‌ها یا به بازارهای سفته‌بازانه می‌رود، یا در سپرده‌های کم‌اثر باقی می‌ماند، یا در طرح‌های غیررسمی و پرریسک از بین می‌رود.

یکی از آثار مهم مردمی کردن اقتصاد از مسیر ائتلاف یا اتحاد استراتژیک دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم، تأثیر مستقیم آن بر انگیزه اقتصادی جوانان برای ادامه تحصیل و ورود به مسیرهای علمی و مهارتی است. هنگامی که دانشجو، پژوهشگر و جوان تحصیل کرده ببیند که مقاله، پایان‌نامه، رساله دکتری، ایده فناورانه و فعالیت علمی او می‌تواند به پروژه اقتصادی، شرکت دانش‌بنیان، محصول صنعتی، اشتغال پایدار، صادرات، ارزآوری و تولید ثروت منجر شود، نگاه او به تحصیل تغییر می‌کند. در چنین شرایطی، علم از یک مسیر صرفاً مدرک‌محور به یک مسیر آینده‌ساز، درآمدزا و اثرگذار تبدیل می‌شود.

این تحول می‌تواند ضمن مهاجرت معکوس نخبگان، نقش مهمی در رشد علمی کشور داشته باشد. اگر دانشگاه به تولید ثروت، حل مسئله، افزایش بهره‌وری، کاهش وابستگی، کاهش خام‌فروشی، کاهش واردات و توسعه صادرات متصل شود، جوانان با انگیزه بیشتری وارد آموزش عالی، پژوهش‌های کاربردی، رشته‌های فنی، مهندسی، پزشکی، کشاورزی، علوم پایه، علوم انسانی کاربردی و فناوری‌های نوین خواهند شد.

بنابراین، نقطه عزیمت مردمی کردن اقتصاد، ایجاد یک ائتلاف یا اتحاد استراتژیک میان دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم است. این ائتلاف باید به‌گونه‌ای طراحی شود که دانشگاه نقش مغز و اعتبار علمی را ایفا کند، صنعت میدان اجرا و بازار واقعی را فراهم سازد، و مردم با سرمایه‌های خرد خود به مالک و شریک پروژه‌های مولد تبدیل شوند. چنین ائتلافی می‌تواند شکاف تاریخی میان علم و ثروت، میان سرمایه و تولید، میان مردم و توسعه بدون عدالت، و میان آموزش و اشتغال را کاهش دهد.

۱. ضرورت نوزایی اقتصادی و عبور از الگوهای فرسوده

اقتصاد ایران برای ورود به مرحله‌ای تازه از رشد و ثبات، نیازمند عبور از الگوهایی است که طی سال‌های گذشته کارآمدی خود را از دست داده‌اند. اتکای بیش از حد به منابع خام، تمرکز تصمیم‌گیری در نهادهای دولتی، ضعف پیوند میان دانش و تولید، گسترش فعالیت‌های سوداگرانه، بی‌اعتمادی عمومی نسبت به پروژه‌های اقتصادی، محدود ماندن مالکیت مولد در دست گروه‌های خاص، واردات محوری در برخی حوزه‌ها و تداوم خام‌فروشی، از جمله موانعی هستند که مسیر توسعه پایدار را دشوار کرده‌اند.

نوزایی اقتصادی یعنی بازآفرینی قواعد، نهادها و مسیرهای مشارکت در اقتصاد. این نوزایی با شعار محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند طراحی نهادی دقیق، ابزارهای مالی شفاف، نهادهای واسطه‌امین، پیوند دانشگاه و صنعت، و حضور واقعی مردم در مالکیت و نظارت است.

در الگوهای فرسوده، مردم غالباً در انتهای زنجیره اقتصاد قرار می‌گیرند؛ یعنی یا مصرف‌کننده کالا و خدمات‌اند، یا دریافت‌کننده حمایت‌های موقت، یا نیروی کار، یا سپرده‌گذار منفعل. در چنین ساختاری، مردم در خلق ثروت و مالکیت دارایی‌های مولد نقش مؤثر و پایدار ندارند. نتیجه این وضعیت، افزایش فاصله میان مردم و فرایند توسعه است.

اگر مردم فقط مخاطب سیاست‌های اقتصادی باشند اما در مالکیت، تصمیم‌سازی و منافع پروژه‌ها سهمی نداشته باشند، اقتصاد هرگز به معنای واقعی مردمی نمی‌شود. همچنین اگر دانشگاه فقط تولیدکننده مقاله و مدرک باشد

اما در حل مسائل واقعی صنعت و جامعه نقشی نداشته باشد، ظرفیت علمی کشور به ثروت و اشتغال تبدیل نخواهد شد. از سوی دیگر، اگر صنعت از دانش و سرمایه اجتماعی جدا بماند، گرفتار فرسودگی، کاهش بهره‌وری، وابستگی فناورانه، افزایش نیاز به واردات و ناتوانی در رقابت صادراتی خواهد شد.

ضرورت نوزایی اقتصادی از همین نقطه آغاز می‌شود: باید میان علم، صنعت و مردم پیوندی نهادی، شفاف و پایدار ایجاد شود. این پیوند می‌تواند اقتصاد کشور را از مسیر خام‌فروشی، سوداگری، واردات‌محوری و حمایت‌های مصرفی کوتاه‌مدت به سمت تولید دانش‌بنیان، صادرات، ارزآوری، کاهش خروج ارز، بهره‌وری و مالکیت مولد هدایت کند.

۲. معنای واقعی مردمی کردن اقتصاد

مردمی کردن اقتصاد نباید با توزیع مقطعی پول، پرداخت یارانه، کالابری، بسته‌های حمایتی، واگذاری صوری دارایی‌ها یا دعوت کلی مردم به سرمایه‌گذاری اشتباه گرفته شود. این اقدامات، اگر فاقد سازوکار تولیدی، شفاف و پایدار باشند، نه تنها به رشد اقتصادی بلندمدت منجر نمی‌شوند، بلکه ممکن است وابستگی، بی‌اعتمادی، تورم انتظاری و نابرابری را افزایش دهند.

مردمی کردن اقتصاد یعنی مردم بتوانند با سرمایه‌های خرد و متوسط خود در پروژه‌هایی مشارکت کنند که دارای پشتوانه علمی، توجیه اقتصادی، مسیر اجرایی روشن، گزارش‌دهی شفاف، امکان نظارت، مدل درآمدی مشخص و مسیر خروج قانونی باشند. در این معنا، مردم صرفاً تأمین‌کننده پول نیستند؛ بلکه مالک، ناظر، ذی‌نفع و شریک تولید محسوب می‌شوند.

این تحول، جایگاه مردم را از دریافت‌کننده منفعل حمایت‌های اقتصادی به مشارکت‌کننده فعال در خلق ثروت تغییر می‌دهد. مردمی کردن اقتصاد باید به مردم امکان دهد که به جای ورود به بازارهای غیرمولد، در نیروگاه، واحد فرآوری، پروژه مسکن، زنجیره کشاورزی، شرکت فناورانه، خدمات سلامت، اقتصاد دیجیتال، صنایع پایین‌دستی، پروژه‌های صادراتی و طرح‌های دانش‌بنیان سهام‌دار شوند.

توزیع پول، اگر به تولید متصل نباشد، معمولاً اثر کوتاه‌مدت دارد و در شرایط تورمی حتی می‌تواند قدرت خرید مردم را دوباره کاهش دهد. اما مالکیت مولد، مهارت‌آموزی، سرمایه‌گذاری شفاف و مشارکت در پروژه‌های واقعی می‌تواند برای خانوارها درآمد پایدار ایجاد کند.

از این رو، هدف مردمی کردن اقتصاد باید عبور از حمایت‌های مصرفی صرف به سمت توانمندسازی اقتصادی، مالکیت مولد و مشارکت مردم در تولید ثروت باشد. در این چارچوب، مردم نه‌تنها در مصرف، بلکه در تولید، ارزش افزوده، صادرات، کاهش وابستگی و رشد اقتصادی کشور حضور پیدا می‌کنند.

بنابراین، مردمی کردن اقتصاد یک پروژه صرفاً مالی نیست؛ بلکه یک پروژه نهادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و توسعه‌ای است.

۳. ائتلاف یا اتحاد استراتژیک دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم

محور اصلی مردمی کردن اقتصاد در این یادداشت، شکل‌گیری ائتلافی راهبردی میان دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم است. این ائتلاف می‌تواند سه ظرفیت پراکنده و کم‌اتصال کشور را در یک زنجیره ارزش واحد قرار دهد.

دانشگاه در این ائتلاف نقش تولید دانش، طراحی مسئله، اعتبارسنجی علمی، ارزیابی فنی، تربیت نیروی انسانی، نظارت تخصصی، توسعه فناوری و تبدیل ایده به محصول را بر عهده دارد. صنعت نقش میدان اجرا، شناخت نیاز واقعی بازار، تولید در مقیاس، تجربه عملیاتی، زنجیره تأمین، تجاری‌سازی، کیفیت‌سازی و اتصال به بازار داخلی و خارجی را ایفا می‌کند. مردم نیز با سرمایه‌های خرد و متوسط خود، امکان تأمین مالی گسترده، مالکیت اجتماعی، نظارت عمومی و مشارکت در منافع را فراهم می‌کنند.

یکی از کارکردهای مهم این ائتلاف، تبدیل دانش انباشته‌شده در دانشگاه‌ها به ثروت ملی است. در بسیاری از دانشگاه‌ها، سالانه صدها مقاله، پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری تولید می‌شود، اما بخش قابل توجهی از آن‌ها در کتابخانه‌ها، سامانه‌های دانشگاهی یا مجلات علمی باقی می‌مانند و به محصول، فناوری، خدمت، شرکت، اشتغال و درآمد تبدیل نمی‌شوند.

در الگوی پیشنهادی، مقاله، پایان‌نامه و رساله دکتری باید بتواند آغاز یک مسیر اقتصادی باشد. پایان‌نامه می‌تواند به ایده صنعتی تبدیل شود؛ رساله دکتری می‌تواند مبنای شکل‌گیری یک شرکت دانش‌بنیان قرار گیرد؛ مقاله علمی می‌تواند به فناوری قابل تجاری‌سازی منجر شود؛ و پژوهش دانشگاهی می‌تواند مسئله‌ای از صنعت، کشاورزی، معدن، سلامت، انرژی، مسکن یا اقتصاد دیجیتال را حل کند.

این همان نقطه‌ای است که اقتصاد دانش‌بنیان معنا پیدا می‌کند. اقتصاد دانش‌بنیان یعنی ثروت‌آفرینی از مسیر علم، فناوری، نوآوری و مهارت. در چنین اقتصادی، ارزش افزوده نه از خام‌فروشی و واسطه‌گری، بلکه از دانش، طراحی، فناوری، برند، فرآوری، بهره‌وری، کیفیت و صادرات محصولات پیشرفته به دست می‌آید.

این ائتلاف زمانی اثرگذار می‌شود که رابطه میان دانشگاه، صنعت و مردم، تصادفی، مقطعی و شخصی نباشد؛ بلکه در قالب نهادهای رسمی، قراردادهای شفاف، صندوق‌های پروژه، هلدینگ‌های علمی، تعاونی‌های حرفه‌ای و بازارهای مالی قابل نظارت سازمان‌دهی شود.

اهمیت این ائتلاف در آن است که می‌تواند چند شکاف بنیادین اقتصاد ایران را هم‌زمان کاهش دهد: شکاف میان علم و صنعت، شکاف میان سرمایه و تولید، شکاف میان مردم و مالکیت مولد، شکاف میان آموزش و اشتغال، شکاف میان پژوهش و بازار، و شکاف میان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی.

در این الگو، دانشگاه دیگر در حاشیه اقتصاد نیست؛ صنعت دیگر از دانش جدا نیست؛ و مردم دیگر تماشاگر پروژه‌های بزرگ نیستند. هر سه در یک منظومه واحد قرار می‌گیرند و به جای حرکت‌های پراکنده، در قالب پروژه‌های ارزیابی‌شده و قابل نظارت عمل می‌کنند.

۴. بنیاد تعاون دانشگاه؛ نهاد واسط و امین ائتلاف

برای آنکه ائتلاف دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم عملیاتی شود، نیاز به یک نهاد واسط دارد. این نهاد می‌تواند در قالب بنیاد تعاون دانشگاه طراحی شود؛ نهادی امین، تخصص‌محور، شفاف و پاسخ‌گو که مأموریت اصلی آن اتصال دانش، سرمایه و تولید است.

بنیاد تعاون دانشگاه نباید به یک بنگاه‌دار جدید، اداره‌ای بوروکراتیک، صندوقی برای جمع‌آوری پول، یا محلی برای توزیع امتیاز تبدیل شود. فلسفه وجودی آن باید ایجاد اعتماد عمومی، ارزیابی علمی و اقتصادی پروژه‌ها، سازمان‌دهی مشارکت مردم، حفاظت از حقوق سرمایه‌گذاران خرد، پیوند دادن دانشگاه با صنعت و بازار، و تبدیل ظرفیت علمی دانشگاه به ثروت مولد باشد.

این بنیاد می‌تواند بانک پروژه‌های معتبر ایجاد کند؛ پروژه‌هایی که از نظر فنی، اقتصادی، حقوقی، زیست‌محیطی، اجتماعی و بازار فروش بررسی شده‌اند. هر پروژه باید دارای شناسنامه کامل باشد: موضوع، محل اجرا، میزان سرمایه مورد نیاز، دوره بازگشت سرمایه، ریسک‌ها، مجری، ناظر علمی، ناظر مالی، مدل درآمدی، مجوزها، قراردادهای، میزان مشارکت مردم، نحوه گزارش‌دهی و مسیر خروج سرمایه‌گذاران.

بنیاد تعاون دانشگاه می‌تواند پایان‌نامه‌ها، رساله‌های دکتری، طرح‌های پژوهشی و مقالات کاربردی را نیز در بانک ایده و پروژه خود ثبت و ارزیابی کند. به این ترتیب، مسیر مشخصی برای تبدیل پژوهش دانشگاهی به پروژه اقتصادی ایجاد می‌شود. استاد، دانشجو، پژوهشگر، صنعتگر و سرمایه‌گذار خرد می‌توانند در یک ساختار شفاف و قابل نظارت به یکدیگر متصل شوند.

در چنین مدلی، دانشگاه فقط محل آموزش و پژوهش نیست؛ بلکه به سکوی طراحی آینده اقتصادی کشور تبدیل می‌شود. بنیاد تعاون دانشگاه می‌تواند حلقه مفقوده‌ای باشد که ایده علمی را به طرح تجاری، طرح تجاری را به صندوق پروژه، صندوق پروژه را به سرمایه مردمی، و سرمایه مردمی را به تولید، اشتغال، صادرات و درآمد پایدار متصل می‌کند.

به این ترتیب، مردم با اطلاعات روشن و قابل فهم وارد سرمایه‌گذاری می‌شوند و سرمایه خرد آنان به جای حرکت در بازارهای غیرمولد، در مسیر پروژه‌های واقعی، دانش‌بنیان، صادرات‌محور و مولد قرار می‌گیرد.

۵. هلدینگ‌های علمی و صندوق‌های پروژه

در کنار بنیاد تعاون دانشگاه، شکل‌گیری هلدینگ‌های علمی و فناورانه ضروری است. بسیاری از پروژه‌ها اگر کوچک، پراکنده و منفرد باقی بمانند، توان رقابت، صادرات، تأمین مالی، مدیریت حرفه‌ای و ماندگاری در بازار را

پیدا نمی‌کنند. هلدینگ‌های علمی می‌توانند پروژه‌های مرتبط را در قالب زنجیره ارزش سازمان‌دهی کنند و امکان مقیاس‌دهی، مدیریت تخصصی، کاهش هزینه، افزایش بهره‌وری، توسعه بازار و تجاری‌سازی فناوری را فراهم آورند.

برای مثال، در حوزه کشاورزی، یک هلدینگ علمی می‌تواند از پژوهش بذر و نهاده تا کشت، آبیاری با فناوری نانوحباب و هوشمند، فرآوری، بسته‌بندی، سردخانه، حمل‌ونقل، برندسازی و صادرات را در یک زنجیره واحد طراحی و با احیای حدود ۹۰ میلیون هکتار مراتع کشور و تبدیل به پوشش سبز حدود ۳۰ میلیون هکتار بیابان با الگو گرفتن از بیابان زدایی بیش از ۱۰۰ میلیون هکتار کمر بند سبز آفریقا، کشور را در واردات نهاده‌های دامی کشور بی‌نیاز کند. در حوزه معدن، می‌تواند اکتشاف، استخراج، فرآوری، تولید مواد با ارزش افزوده و پیشگیری از صادرات گوهر سنگ‌ها، سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی بصورت سنگ کوپ و خام فروشی را با توسعه تکمیل زنجیره ارزش صادرات محصولات معدنی پیشرفته به هم متصل سازد. در حوزه سلامت، می‌تواند میان دانشگاه‌های علوم پزشکی، شرکت‌های دانش‌بنیان، تولیدکنندگان تجهیزات پزشکی، بیمارستان‌ها و بازارهای صادراتی ارتباط برقرار کند.

صندوق‌های پروژه نیز ابزار اصلی تبدیل سرمایه‌های خرد مردم به دارایی‌های مولد هستند. این صندوق‌ها می‌توانند در حوزه‌های مختلف مانند انرژی، مسکن، کشاورزی، سلامت، معدن، اقتصاد دیجیتال، صنایع تبدیلی، آموزش مهارتی و پروژه‌های صادرات‌محور شکل بگیرند. مردم می‌توانند متناسب با توان مالی خود در این صندوق‌ها مشارکت کنند و در سود و مالکیت پروژه‌ها سهیم شوند.

نقش صندوق‌های پروژه فقط تأمین مالی نیست؛ بلکه سازمان‌دهی اعتماد عمومی است. مردم زمانی حاضر می‌شوند سرمایه‌های خرد خود را وارد پروژه‌های مولد کنند که بدانند پروژه دارای شناسنامه، ناظر علمی، ناظر مالی، گزارش دوره‌ای، حسابرسی مستقل، رتبه‌بندی ریسک و مسیر نقدشوندگی است.

اما این صندوق‌ها باید کاملاً شفاف، قابل حسابرسی و دارای گزارش‌های دوره‌ای باشند. هیچ صندوقی نباید بدون اعلام ریسک، بدون شناسنامه پروژه، بدون ناظر مستقل، بدون افشای تعارض منافع و بدون مسیر حقوقی روشن برای سرمایه‌گذار خرد فعالیت کند.

۶. حوزه‌های کاربردی مردمی کردن اقتصاد

این الگو می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران به کار گرفته شود و به جای یک برنامه نظری، به شبکه‌ای از پروژه‌های واقعی و قابل اجرا تبدیل گردد.

در حوزه نفت، گاز، پتروشیمی و انرژی، مردم می‌توانند از جایگاه مصرف‌کننده یارانه انرژی به سهام‌دار زنجیره ارزش تبدیل شوند. پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی، نیروگاه‌های تجدیدپذیر، تولید تجهیزات صنعتی، پالایشگاه‌های کوچک، صنایع پایین‌دستی، خدمات فنی و صادرات فرآورده می‌توانند با مشارکت دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم توسعه یابند. این مسیر می‌تواند هم خام‌فروشی را کاهش دهد و هم زمینه ارزآوری پایدار ایجاد کند.

در حوزه مسکن، می‌توان به جای رها کردن مردم در بازار سوداگری زمین و آپارتمان، تعاونی‌های حرفه‌ای و شفاف، صندوق‌های زمین و ساختمان، صنعتی‌سازی ساخت، فناوری‌های نوین ساختمانی، نوسازی بافت‌های فرسوده و مدل‌های مالکیت تدریجی را در همه مجموعه‌های دولتی با ابلاغ و خصوصی با امتیاز و تسهیلات فعال کرد. در این مدل، مسکن فقط کالای سرمایه‌ای و سوداگرانه نیست؛ بلکه به عرصه‌ای برای تولید صنعتی، اشتغال، فناوری، مشارکت مردمی و عدالت اجتماعی تبدیل می‌شود.

در کشاورزی و صنایع غذایی، این الگو می‌تواند به کاهش ضایعات، افزایش بهره‌وری آب و خاک، ایجاد صنایع تبدیلی، فرآوری محصولات، توسعه سردخانه، بسته‌بندی استاندارد، برندسازی منطقه‌ای، کاهش واردات نهاده‌ها و صادرات محصولات فرآوری‌شده منجر شود. کشاورزی زمانی به ثروت پایدار تبدیل می‌شود که از خام‌فروشی محصول فاصله بگیرد و به زنجیره ارزش متصل شود.

در معدن نیز می‌توان به جای خام‌فروشی مواد معدنی، سرمایه‌های خرد را به سمت فرآوری، صنایع پایین‌دستی، تولید مواد با ارزش افزوده، تجهیزات معدنی و فناوری‌های اکتشاف و بهره‌برداری هدایت کرد. خام‌فروشی، کشور را از ارزش افزوده واقعی محروم می‌کند؛ در حالی که فرآوری و تکمیل زنجیره ارزش می‌تواند اشتغال، صادرات و درآمد ارزی ایجاد کند.

در سلامت، دارو، تجهیزات پزشکی و زیست‌فناوری، دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند با مشارکت مردم پروژه‌هایی برای تولید داروهای پیشرفته، کیت‌های تشخیصی، تجهیزات بیمارستانی، خدمات سلامت دیجیتال و گردشگری سلامت اجرا کنند. این حوزه از یک‌سو می‌تواند واردات کالاهای راهبردی را کاهش دهد و از سوی دیگر، با ارتقای کیفیت و استاندارد، به جذب توریسم درمانی و صادرات منطقه‌ای خدمات و محصولات سلامت منجر شود.

در اقتصاد دیجیتال نیز ظرفیت بزرگی برای ارزآوری وجود دارد. صادرات نرم‌افزار، خدمات فنی، هوش مصنوعی، امنیت سایبری، آموزش آنلاین، بازی‌های رایانه‌ای، پلتفرم‌های تخصصی و خدمات داده‌محور می‌تواند بدون نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین فیزیکی، درآمد ارزی قابل توجهی برای کشور ایجاد کند. این حوزه به‌ویژه برای جوانان تحصیل‌کرده، دانشجویان، متخصصان و شرکت‌های نوپا ظرفیت بالایی دارد.

در آموزش و مهارت نیز می‌توان پروژه‌های اقتصادی را با هنرستان‌ها، مراکز فنی‌وحرفه‌ای، دانشگاه‌های مهارتی و پارک‌های علم و فناوری پیوند داد تا هر پروژه، پیوست آموزشی و اشتغال‌آفرینی داشته باشد.

یکی از اهداف مهم مردمی کردن اقتصاد، افزایش صادرات و کاهش واردات از مسیر تولید دانش‌بنیان و تکمیل زنجیره ارزش است. اگر سرمایه‌های خرد مردم با ظرفیت دانشگاه و توان صنعت پیوند بخورد، می‌توان در بسیاری از حوزه‌ها محصولاتی تولید کرد که هم نیاز داخلی را تأمین کنند و هم قابلیت صادرات داشته باشند.

بنابراین، مردمی کردن اقتصاد فقط به معنای افزایش مشارکت داخلی نیست؛ بلکه می‌تواند به راهبردی برای کاهش واردات، کاهش خام‌فروشی، جلوگیری از خروج ارز، افزایش صادرات و ارزآوری پایدار تبدیل شود.

۷. اقتصاد دانش‌بنیان؛ تبدیل علم به ثروت عمومی

یکی از نتایج مهم ائتلاف دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم، شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان مردم‌محور است. اقتصاد دانش‌بنیان صرفاً به معنای افزایش تعداد شرکت‌های فناور یا ثبت چند محصول جدید نیست؛ بلکه به

معنای آن است که دانش، فناوری، مهارت و نوآوری به موتور اصلی تولید ارزش افزوده، اشتغال، صادرات و رشد اقتصادی تبدیل شوند.

در اقتصاد دانش‌بنیان، ثروت از مسیر خام‌فروشی، سوداگری و واسطه‌گری خلق نمی‌شود؛ بلکه از مسیر طراحی، پژوهش، فناوری، کیفیت، بهره‌وری، برند، فرآوری، نرم‌افزار، خدمات تخصصی و صادرات محصولات و خدمات پیشرفته به دست می‌آید. این نوع اقتصاد می‌تواند وابستگی کشور به واردات کالاهای راهبردی را کاهش دهد، از خروج ارز جلوگیری کند، ظرفیت ارزآوری ایجاد نماید و قدرت رقابت اقتصاد ملی را افزایش دهد.

مقالات علمی، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری در چنین الگویی نباید صرفاً اسناد دانشگاهی باقی بمانند. هر مقاله کاربردی می‌تواند مقدمه یک فناوری باشد؛ هر پایان‌نامه می‌تواند پاسخ به یک نیاز صنعتی یا اجتماعی باشد؛ هر رساله دکتری می‌تواند مبنای تأسیس یک شرکت دانش‌بنیان یا هسته فناور قرار گیرد. اگر این مسیر به‌درستی طراحی شود، دانشگاه از تولیدکننده مدرک به تولیدکننده ثروت، فناوری و راه‌حل تبدیل می‌شود.

اهمیت این موضوع برای آینده علمی کشور بسیار زیاد است. وقتی جوانان ببینند که ادامه تحصیل، پژوهش و مهارت‌آموزی می‌تواند به اشتغال، درآمد، مالکیت، کارآفرینی و اثرگذاری اجتماعی منجر شود، انگیزه آنان برای ورود به مسیرهای علمی افزایش می‌یابد. این انگیزه می‌تواند به رشد علمی کشور، افزایش کیفیت پژوهش‌ها، کاهش مهاجرت نخبگان و تقویت امید اجتماعی کمک کند.

اقتصاد دانش‌بنیان مردم‌محور، علم را از فضای محدود دانشگاهی خارج می‌کند و آن را به زندگی مردم پیوند می‌زند. در این الگو، مردم نیز می‌توانند از طریق صندوق‌های پروژه، تعاونی‌های شفاف، هلدینگ‌های علمی و شرکت‌های دانش‌بنیان مردمی، در منافع حاصل از علم و فناوری سهیم شوند. به این ترتیب، دانش فقط به نخبگان یا صاحبان سرمایه‌های بزرگ تعلق ندارد؛ بلکه به پایه‌ای برای رشد اقتصادی مردم‌بنیاد کشور تبدیل می‌شود.

۸. حکمرانی شفاف و مقابله با رانت

مردمی کردن اقتصاد بدون شفافیت، به ضد خود تبدیل می‌شود. هر طرحی که با سرمایه مردم، اعتبار دانشگاه و همکاری صنعت اجرا می‌شود، اگر فاقد حکمرانی دقیق باشد، می‌تواند زمینه‌ساز بی‌اعتمادی، فساد، رانت و زیان عمومی شود.

بنابراین، بنیاد تعاون دانشگاه، هلدینگ‌های علمی و صندوق‌های پروژه باید بر چند اصل قطعی استوار باشند: شفافیت برخط اطلاعات، حسابرسی مستقل، افشای تعارض منافع، رتبه‌بندی ریسک پروژه‌ها، انتشار گزارش‌های دوره‌ای، حق دسترسی سرمایه‌گذاران به اطلاعات، ایجاد بازار ثانویه یا مسیر خروج، حمایت حقوقی از سرمایه‌گذاران خرد، پیوست ضد رانت و نظارت چندلایه.

شفافیت باید از مرحله انتخاب پروژه آغاز شود. باید روشن باشد که پروژه چگونه انتخاب شده، چه کسانی ذی‌نفع‌اند، چه نهادی آن را ارزیابی کرده، چه ریسک‌هایی دارد، چه میزان سرمایه نیاز دارد، چه تعهداتی ایجاد می‌کند و چه سازوکاری برای نظارت بر آن وجود دارد. هرگونه ابهام در این مراحل می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد.

در این مدل، دولت باید نقش تنظیم‌گر، تسهیل‌گر و ناظر را داشته باشد، نه تصدی‌گر و مالک اصلی پروژه‌ها. دولت باید قواعد بازی عادلانه را تضمین کند، انحصارها را بشکند، از حقوق سرمایه‌گذاران خرد دفاع کند، دسترسی عادلانه به مجوزها و اطلاعات را فراهم آورد و مانع تبدیل بنیادها، تعاونی‌ها و هلدینگ‌ها به کانون‌های جدید امتیاز شود.

بازار سرمایه، بورس کالا، بورس انرژی و سایر نهادهای مالی رسمی نیز باید به این معماری متصل شوند. مردمی کردن اقتصاد بدون ابزارهای رسمی و قابل نظارت مالی، یا به تأمین مالی غیرشفاف منجر می‌شود یا در سطح شعار باقی می‌ماند. صندوق‌های پروژه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای، صندوق‌های خرد خانوار، اوراق مشارکت پروژه‌ای، گواهی‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله و سازوکارهای تأمین مالی جمعی رسمی می‌توانند مسیرهای مختلف مشارکت مردم را فراهم کنند.

مهم آن است که هر ابزار مالی، پشتوانه پروژه واقعی، گزارش شفاف، حسابرسی مستقل و چارچوب نظارتی داشته باشد.

۹. عدالت اجتماعی و مالکیت مولد

یکی از مهم‌ترین اهداف مردمی کردن اقتصاد، گسترش مالکیت مولد در میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. اگر مشارکت اقتصادی فقط برای کسانی ممکن باشد که سرمایه‌های بزرگ دارند، این الگو نمی‌تواند عدالت‌آفرین باشد.

بنابراین، باید برای دهک‌های کم‌برخوردار، کارگران، روستاییان، زنان سرپرست خانوار، جوانان بیکار و مناطق محروم، سازوکارهای ترجیحی و تدریجی مالکیت طراحی شود. بخشی از حمایت‌های اجتماعی می‌تواند به جای پرداخت مصرفی صرف، به شکل سهم در صندوق‌های پروژه، سهام تدریجی در تعاونی‌های محلی، یا مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای مولد اختصاص یابد.

عدالت پایدار از مسیر توزیع موقت پول شکل نمی‌گیرد؛ بلکه از مسیر دسترسی واقعی مردم به مهارت، تولید، مالکیت و سود پایدار ایجاد می‌شود. اگر خانوار کم‌درآمد بتواند به تدریج در یک پروژه کشاورزی، نیروگاه خورشیدی، واحد فرآوری، پروژه مسکن، کسب‌وکار دیجیتال یا زنجیره خدمات محلی سهام‌دار شود، جایگاه او از دریافت‌کننده کمک به شریک تولید تغییر می‌کند.

عدالت اجتماعی در اقتصاد دانش‌بنیان زمانی محقق می‌شود که دانش، فناوری و فرصت تولید ثروت در اختیار گروه‌های محدود باقی نماند. اگر مقاله، پایان‌نامه، رساله دکتری و طرح فناورانه بتواند با سرمایه‌های خرد مردم به پروژه اقتصادی تبدیل شود، مردم نیز در منافع علم و فناوری سهیم خواهند شد.

در این الگو، ثروت حاصل از دانش فقط به صاحبان سرمایه‌های بزرگ یا گروه‌های خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند از طریق صندوق‌های پروژه، تعاونی‌های شفاف، شرکت‌های دانش‌بنیان مردمی و هلدینگ‌های علمی، میان

طیف گسترده‌تری از جامعه توزیع شود. این همان مفهوم اقتصاد مردم‌بنیاد و دانش‌بنیان است؛ اقتصادی که در آن علم به ثروت تبدیل می‌شود و مردم در مالکیت و منافع آن حضور دارند.

این تغییر، هم اقتصادی است، هم اجتماعی و هم فرهنگی؛ زیرا حس مالکیت، مسئولیت‌پذیری، امید و مشارکت را در جامعه تقویت می‌کند.

۱۰. پیوند آموزش، مهارت و اشتغال پایدار

ائتلاف دانشگاه، صنعت و سرمایه خرد می‌تواند پاسخی جدی به مسئله بیکاری جوانان و مهاجرت نخبگان باشد. بسیاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، پس از سال‌ها آموزش، مسیر روشنی برای ورود به اقتصاد مولد پیدا نمی‌کنند. از سوی دیگر، صنایع نیز از کمبود نیروی ماهر و نوآور رنج می‌برند.

بنیاد تعاون دانشگاه باید هر پروژه اقتصادی را با پیوست مهارتی همراه کند. یعنی مشخص باشد هر پروژه چه نیروی انسانی‌ای نیاز دارد، چه مهارت‌هایی باید آموزش داده شود، چه گروه‌هایی می‌توانند وارد چرخه کار شوند و چگونه آموزش به اشتغال پایدار متصل می‌شود.

در این مسیر، هنرستان‌ها، مراکز فنی‌وحرفه‌ای، دانشگاه‌های مهارتی، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان باید در کنار صنعت قرار گیرند. دانشجویان و نیروی جوان باید بتوانند از آموزش وارد حل مسئله، از حل مسئله وارد پروژه، و از پروژه وارد مالکیت، درآمد و کارآفرینی شود.

یکی از پیامدهای مهم این الگو، افزایش انگیزه جوانان برای ادامه تحصیل، مهارت‌آموزی و ورود به مسیرهای علمی و فناورانه است. در شرایطی که بسیاری از جوانان نسبت به آینده تحصیلی و شغلی خود تردید دارند، اتصال دانشگاه به صنعت و سرمایه می‌تواند امید و انگیزه تازه‌ای ایجاد کند.

وقتی جوان ببیند که تحصیل می‌تواند به اشتغال، کارآفرینی، مالکیت، درآمد و مشارکت در پروژه‌های واقعی منجر شود، انگیزه او برای یادگیری عمیق‌تر، پژوهش کاربردی‌تر و مهارت‌آموزی بیشتر خواهد شد. در چنین فضایی، پایان‌نامه و رساله دکتری فقط یک الزام آموزشی نیست، بلکه می‌تواند نقطه آغاز یک شرکت، یک محصول، یک فناوری یا یک پروژه اقتصادی باشد.

این مسئله برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان نیز اهمیت دارد. اگر نخبگان علمی و فنی کشور مسیر روشنی برای تبدیل دانش خود به ثروت، اثر اجتماعی و جایگاه اقتصادی داشته باشند، انگیزه بیشتری برای ماندن، ساختن و فعالیت در داخل کشور خواهند داشت.

از سوی دیگر، صنعت نیز با ورود نیروهای آموزش‌دیده، پژوهشگران جوان و دانشجویان مهارتی، می‌تواند بهره‌وری خود را افزایش دهد، کیفیت محصولات را ارتقا دهد، وابستگی به واردات را کاهش دهد و ظرفیت صادراتی خود را تقویت کند.

۱۱. افزایش صادرات، کاهش واردات و جلوگیری از خروج ارز

یکی از ابعاد راهبردی مردمی کردن اقتصاد، نقش آن در افزایش صادرات، کاهش واردات، کاهش خام‌فروشی، جلوگیری از خروج ارز و ایجاد درآمد ارزی پایدار است. اقتصادی که بر پایه دانش، تولید، فرآوری و زنجیره ارزش شکل گیرد، می‌تواند به جای مصرف ارز برای واردات، از مسیر صادرات کالاها و خدمات پی شرفته ارزآوری کند.

در بسیاری از حوزه‌ها، کشور دارای منابع طبیعی، نیروی انسانی، ظرفیت دانشگاهی و بازار منطقه‌ای است؛ اما به دلیل ضعف زنجیره ارزش، نبود سرمایه‌گذاری هدفمند، فقدان تجاری‌سازی فناوری و خام‌فروشی، بخش مهمی از ارزش افزوده از دست می‌رود. مردمی کردن اقتصاد از مسیر صندوق‌های پروژه و هلدینگ‌های علمی می‌تواند سرمایه‌های خرد را به سمت همین حلقه‌های مفقوده هدایت کند.

برای مثال، در بخش معدن، فروش ماده خام ارزآوری محدودی دارد؛ اما فرآوری، تبدیل به محصول صنعتی، تولید قطعات و صادرات محصولات با ارزش افزوده می‌تواند چندین برابر درآمد ایجاد کند. در کشاورزی نیز صادرات محصول خام با ضایعات بالا و ارزش پایین همراه است؛ اما فرآوری، بسته‌بندی، برندسازی، استانداردسازی و صادرات محصول نهایی می‌تواند درآمد پایدار و اشتغال گسترده ایجاد کند.

در سلامت و دارو، تولید داخلی تجهیزات پزشکی، داروهای خاص، کیت‌های تشخیصی و خدمات سلامت دیجیتال می‌تواند واردات را کاهش داده و از خروج ارز جلوگیری کند. در اقتصاد دیجیتال نیز صادرات خدمات نرم‌افزاری، هوش مصنوعی، آموزش آنلاین و خدمات داده‌محور می‌تواند با هزینه کمتر، ارزآوری قابل توجهی ایجاد کند.

بنابراین، مردمی کردن اقتصاد نباید فقط به عنوان سیاستی برای مشارکت داخلی دیده شود؛ بلکه باید به عنوان راهبردی برای تقویت تراز اقتصادی کشور، افزایش تاب‌آوری، کاهش وابستگی خارجی و ورود به بازارهای منطقه‌ای و جهانی فهم شود.

۱۲. مسیر اجرای مرحله‌ای و پایلوت

برای اجرای موفق این الگو، باید از طرح‌های بزرگ، مبهم و شتابزده پرهیز کرد. مسیر درست، اجرای مرحله‌ای، پایلوت، شفاف و قابل ارزیابی است.

در گام نخست، چند دانشگاه منتخب در مناطق مختلف کشور می‌توانند بنیاد تعاون دانشگاه را به صورت آزمایشی راه‌اندازی کنند. این دانشگاه‌ها باید دارای ظرفیت علمی، ارتباط نسبی با صنعت، امکان جذب سرمایه مردمی، و توانایی ایجاد سازوکارهای شفاف باشند.

در گام دوم، بانک پروژه‌های ارزیابی شده در حوزه‌های اولویت‌دار مانند مسکن، کشاورزی، انرژی، سلامت، اقتصاد دیجیتال، معدن، صنایع تبدیلی و پروژه‌های صادرات‌محور ایجاد شود. این پروژه‌ها باید از ابتدا دارای شناسنامه کامل، مدل درآمدی روشن، ناظر علمی، ناظر مالی، رتبه‌بندی ریسک و پیوست ضد رانت باشند.

در گام سوم، صندوق‌های پروژه با مشارکت مردم و نظارت رسمی شکل گیرد. ورود مردم به این صندوق‌ها باید آگاهانه، داوطلبانه، شفاف و همراه با اعلام ریسک باشد. هیچ پروژه‌ای نباید با وعده‌های غیرواقعی سود یا تبلیغات هیجانی مردم را جذب کند.

در گام چهارم، گزارش‌دهی عمومی، حسابرسی، ارزیابی عملکرد و اصلاح ساختار انجام شود. موفقیت هر پایلوت باید با شاخص‌های روشن سنجیده شود؛ از جمله میزان جذب سرمایه خرد، میزان پیشرفت پروژه، تعداد شغل ایجادشده، میزان فروش، کاهش واردات، افزایش صادرات، ارزآوری، میزان مشارکت دانشجویان و میزان رضایت سرمایه‌گذاران خرد.

پس از موفقیت نمونه‌های اولیه، شبکه بنیادهای تعاون دانشگاه می‌تواند در سطح ملی گسترش یابد. اما توسعه ملی باید تدریجی و مبتنی بر تجربه‌های موفق باشد، نه بر اساس شتاب‌زدگی و تبلیغات.

اعتماد عمومی سرمایه اصلی این طرح است. بنابراین، باید کم شروع کرد، درست شروع کرد، شفاف شروع کرد و به تدریج توسعه داد.

نتیجه‌گیری

مردمی کردن اقتصاد در این یادداشت، به معنای طرح یک مسیر تازه برای نوزایی اقتصادی ایران است؛ مسیری که بر پایه ائتلاف راهبردی دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم شکل می‌گیرد. این ائتلاف می‌تواند دانشگاه را از انزوای نظری به میدان حل مسئله بیاورد، صنعت را به نوآوری و بهره‌وری متصل کند، سرمایه‌های خرد را از سوداگری و رکود به تولید سوق دهد، مردم را از مصرف‌کننده منفعل به مالک مولد تبدیل کند و دولت را از تصدی‌گری پرهزینه به تنظیم‌گری هوشمند برساند.

در نهایت، مردمی کردن اقتصاد از مسیر ائتلاف دانشگاه، صنعت و سرمایه‌های خرد مردم، می‌تواند ایران را به سمت یک اقتصاد مردم‌بنیاد و دانش‌بنیان هدایت کند؛ اقتصادی که در آن علم به ثروت تبدیل می‌شود، پژوهش دانشگاهی

به محصول و فناوری می‌رسد، پایان‌نامه و رساله دکتری به شرکت و اشتغال منجر می‌شود، و مردم در منافع این زنجیره ارزش سهیم می‌شوند.

اهمیت این الگو فقط در تأمین مالی پروژه‌ها نیست؛ بلکه در تغییر جهت اقتصاد کشور از خام‌فروشی، واردات‌محوری، سوداگری و حمایت‌های مقطعی به سمت تولید دانش‌بنیان، صادرات، ارزآوری، کاهش خروج ارز، افزایش بهره‌وری و مالکیت مولد است.

این مسیر می‌تواند انگیزه جوانان برای ادامه تحصیل و رشد علمی را افزایش دهد؛ زیرا علم را از فضای انتزاعی و مدرک‌محور خارج کرده و به زندگی، درآمد، اشتغال و آینده مردم پیوند می‌زند. وقتی جامعه ببیند که دانشگاه می‌تواند ثروت تولید کند، صنعت را نوسازی کند، واردات را کاهش دهد، صادرات را افزایش دهد و مردم را در مالکیت پروژه‌ها شریک سازد، اعتماد به علم، دانشگاه و آینده اقتصادی کشور تقویت خواهد شد.

اگر این الگو با بنیاد تعاون دانشگاه، هلدینگ‌های علمی، صندوق‌های پروژه، شفافیت کامل، حسابرسی مستقل، حمایت حقوقی از سرمایه‌گذاران خرد، عدالت اجتماعی، اقتصاد دانش‌بنیان و اجرای مرحله‌ای همراه شود، می‌تواند یکی از پایه‌های اصلی نوزایی اقتصادی ایران باشد.

آینده اقتصاد ایران زمانی ساخته می‌شود که مردم فقط مخاطب سیاست‌ها نباشند، بلکه شریک واقعی تولید، مالکیت و توسعه باشند. نوزایی اقتصادی ایران نیز زمانی پایدار خواهد بود که بر سه پایه استوار شود: مردم، دانش و تولید.

مردمی کردن اقتصاد یعنی همین: پیوند دادن علم، صنعت و سرمایه مردم برای ساختن اقتصادی مولد، عادلانه، شفاف، دانش‌بنیان، صادرات‌محور و آینده‌ساز.